

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسل کشی شیعیان

محمد حسن زنگوئی

ایجاد انگیزه

در قرآن مجید بحث از بنی اسرائیل فراوان به میان می‌آید. دلیل استناد خداوند متعال به داستان و سرگذشت بنی اسرائیل جای بسی سؤال دارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: لَتَرَكِبَنَّ أُمَّتِي سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ الْقَدَّةِ بِالْقَدَّةِ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَ بَاعًا بِبَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرًا لَدَخَلُوا فِيهِ مَعَهُمْ وَ جَرَّتِ الْأَمْثَالُ وَ السُّنَنُ سَوَاءٌ؛ اُمّت من سنّت بنی اسرائیل را مرتکب خواهند شد. به طوری که قدم جای قدم آنان می‌گذارند و تیر به همان جا که آنان زدند می‌زنند، و جب به‌وجب و ذراع به ذراع کارهای آنان را انجام خواهند داد، تا آنجا که اگر آنها داخل سوراخ حیوانی شده باشند، اینان نیز همراه آنان داخل می‌شوند و مثلها و سنّت‌ها (در آنان و اینان) به یک صورت جاری شده است.»

واقعاً چه شباهت‌هایی بین امت اسلام و قوم بنی اسرائیل هست؟ چرا این همه آیات قرآن به داستان بنی اسرائیل می‌پردازد؟ آیا این اشارات به تاریخ بنی اسرائیل مربوط به زمان پیامبر است یا مربوط به زمان ما نیز می‌شود؟

متن و محتوا

شباهت‌های بنی اسرائیل و امت اسلامی

برخی از این شباهت‌ها به شرح زیر است:

➤ شباهت در روحيات

در قرآن حالات و روحيات این قوم به خوبی توصیف شده. برای مثال این قوم به شدت مادی‌گرا توصیف شده‌اند. با نگاهی به تاریخ متوجه می‌شویم یکی از مهم‌ترین علت‌هایی که حکومت علی علیه‌السلام موفق نبود، حس رفاه‌طلبی و روحیه مادی‌گرایی مسلمانان بود که در زمان عثمان به این سبک زندگی عادت کرده بودند. تا جایی که طلحه و زبیر که از یاران علی علیه‌السلام بودند به دلیل عدل علی علیه‌السلام، بر امام زمان خود شوریدند.

➤ نژاد پرستی

بنی اسرائیل به شدت نژادپرست هستند. این چند جمله را از تلمود مرور کنیم: « ارواح یهود، از ارواح دیگران افضل است؛ زیرا ارواح یهود جزء خداوند است! ... » عرب پیش از اسلام نیز درگیر تعصبات

قومی و قبیله‌ای بود و رفتاری که اعراب مسلمان با ایرانیان بعد از فتح ایران داشتند، گواه این مطلب است که عرب خودش را برتر از عجم می‌دانست. تا جایی که به علی علیه‌السلام خرده می‌گرفتند که چرا به این سرخ رویان (ایرانیان) که اطرافت را گرفته‌اند، تا این حد اجازه جولان می‌دهی؟ ایشان نیز از ایرانیان با این جملات دفاع می‌فرمود: آیا تو می‌خواهی من آنان را برانم؟ اگر چنین کنم قطعاً نادان خواهم بود. قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، ایرانیان شمارا برای بازگشت به دین خواهند کوبید، چنانکه شما آن‌ها را برای پذیرش دین کوبیدید.^۲

➤ برخورد با جانشینان پیامبر

نوع برخورد با جانشینان پیامبر نیز در بنی اسرائیل و امت اسلام مشابهت دارد. پیامبر خدا خود به این مشابهت اذعان نموده آنجایی که خطاب به علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۳ تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی؛ مگر این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.»

حضرت موسی علیه‌السلام هنگامی که برای میقات ۳۰ روزه به‌طور فراخوانده شد، هارون را به‌عنوان جانشین خود معرفی نمود با اتمام فرصت سی‌روزه و اضافه شدن ده روزه آن قوم بنی اسرائیل دچار انحراف شده و به گوساله‌پرستی روی آوردند و از اطاعت جانشینی حضرت موسی علیه‌السلام خارج شدند و حتی ایشان را به قتل تهدید کردند. در تاریخ اسلام نیز شاهدیم که غسل و کفن و دفن پیامبر اسلام به اتمام نرسیده بود در سقیفه جمع شدند و در اولین گام با بیعت با ابوبکر سنگ مخالفت با رسول خدا و جانشینش را گذاشتند.

هنگامی که مولای متقیان را با دست‌بسته برای بیعت آوردند امیرالمؤمنین همان عبارتی که حضرت هارون خطاب به حضرت موسی در جریان گوساله‌پرستی قوم بنی اسرائیل را تکرار نمود امیرالمؤمنین خطاب به رسول خدا فرمودند: « يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي »^۴ ای فرزند مادرم! این قوم مرا خوار و زبون داشتند تا آنجا که نزدیک بود مرا به قتل برسانند.»

➤ تعداد جانشینان

تعداد جانشینان پیامبر اسلام و بنی اسرائیل برابر است در قرآن می‌فرماید: « وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا؛ خدایوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده سرپرست برانگیختیم.»

۲. شرح نهج البلاغه: ۲۰/۲۸۴

۳. مسلم صحیح، ج ۶، ص ۱۲۰، باب فضائل

۴. اعراف / ۱۵۰

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

الْأئِمَّةُ بَعْدِي بَعْدَدِ نُبُوءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِيِّ عِيسَى مِنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَهُوَ مُتَافِقٌ؛^۵ زمام امور این امت را دوازده جانشین من به دست می‌گیرند که تعداد آنان با تعداد نُبُوءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ برابر است.

➤ شباهت در دشمن و دشمنی

فرعون مهم‌ترین دشمن قوم بنی‌اسرائیل محسوب می‌شد. حضرت موسی در دربار او بزرگ‌شده بود اما دشمنی او با خداوند متعال و فرستاده‌اش زبانزد است. دشمنان پیامبر اسلام نیز در اولویت اول کسانی بودند که از اقوام پیامبر محسوب می‌شدند و پیامبر اسلام در میان آنان بزرگ‌شده بود قریش همگی از خویشان پیامبر بودند اما مهم‌ترین دشمن پیامبر محسوب می‌شدند.

این دشمنان اقدامات مشابهی داشتند، پافشاری بر انحراف و کفر علیرغم مشاهده معجزات و اقدامات و عملیات براندازی این شباهت را افزایش می‌دهد.

تاکتیک کنترل جمعیت

یکی از تاکتیک‌های فرعون علیه بنی‌اسرائیل در آیات قرآن بیان شده است:

خدای متعال در قرآن کریم در بیان نعمت‌های خود به بنی‌اسرائیل و نجات از عذاب‌ها و بلاهایی که فرعون بر سر آنان آورده، در سه آیه به کشتن فرزندان پسر قوم بنی‌اسرائیل و زنده نگه‌داشتن زنانشان اشاره کرده است: «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»^۶ و (نیز به یادآورید) آن زمان که شمارا از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم؛ که همواره شمارا به بدترین صورت آزار می‌دادند: پسران شمارا سر می‌بریدند؛ و زنان شمارا (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند. و در این‌ها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود.»

فرعون و کنترل جمعیت بنی‌اسرائیل

فرعون دریافته بود که یکی از امتیازات بنی‌اسرائیل بر قبطیان جمعیت آنان است از این‌رو تلاش می‌کرد سیاست کنترل جمعیت را مدنظر قرار دهد از همین جهت بر اساس آیات شریف قرآن اقدام به از بین بردن پسران می‌کرد و زنان را نیز به بردگی می‌گرفت تا جلو ازدیاد نسل بنی‌اسرائیل را بگیرد.

فرعون با کشتن پسران بنی‌اسرائیل و زنده نگه‌داشتن دختران و زنان آنها برای کنیزی و بهره‌های جنسی شدیدترین آزار و شکنجه را در حق آنان روا می‌داشت.

^۵ . كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، الخزاز القمي الرازي، ابي القاسم علي بن محمد بن علي (متوفى ۵۴۰هـ)، ص ۱۶۶، تحقيق: السيد عبد

اللطيف الحسيني الكوه كمرى الخوئي، ناشر: انتشارات بيدار قم، ۱۴۰۱هـ.

البته شکنجه‌های جسمی و روحی بنی‌اسرائیل به دست فرعونیان تنها به این مسئله ختم نمی‌شد. و تعبیر «يَسْؤُونَكُمْ...» نشانگر انواع عذاب‌هایی است که هر روز و از هر سو آن‌ها را احاطه نموده و بر سر آن‌ها فرود می‌آمد.^۷

در این‌که چرا خداوند در مقابل کشتن پسران فرمود: و زنان را زنده نگه می‌داشت و فرمود: دختران را زنده نگه می‌داشت، مفسران احتمالاتی را مطرح کرده‌اند:

الف) برخی معتقدند؛ واژه «نساء» در این آیه به معنای جنس مؤنث است که هم شامل زنان می‌شود و هم شامل دختران؛ زیرا فرعونیان هر دودسته را زنده نگاه می‌داشتند؛ همان‌گونه که واژه «ابناء» نیز تنها بر پسران خردسال اطلاق نشده و شامل فرزندان بزرگ نیز می‌شود.^۸

ب) برخی هم می‌گویند؛ منظور از «نساء» در آیات، تنها همان دختران خردسال هستند، منتها چون نوزادان دختر سرانجام زن خواهند شد؛ از این جهت تعبیر به نساء شده است. و ذکر نساء به‌تنا سب زمانی است که مورد خدمت و بهره‌جنسی قرار می‌گیرند.^۹ زیرا آن زمان است که در معرض فرزند آوری می‌باشند که فرعون در صدد جلوگیری از آن بود.

ج) عده‌ای هم معتقدند که فرعون تنها به کشتن نوزادان بسنده نمی‌کرد، بلکه برخی مردان بزرگ را نیز از دم تیغ گذرانده و زنان را زنده نگه می‌داشت، زیرا از قیام مردان و درهم کوبیدن حکومت خویش توسط آنان واهمه داشت.^{۱۰}

برای قتل عام پسران بنی‌اسرائیل توسط فرعونیان، دلایل مختلفی نقل شده است:

۱. فرعون در خواب دیده بود شعله آتشی از سوی بیت‌المقدس برخاسته و تمام خانه‌های مصر را فراگرفت؛ خانه‌های قبطیان را سوزاند ولی خانه‌های بنی‌اسرائیل سالم ماند! وی از آگاهان و معبران خواب توضیح خواست، گفتند: از این سرزمین (و یا از نژاد مردم آنجا) مردی قیام می‌کند که هلاکت مصر و حکومت فراعنه به دست او است.^{۱۱}

^۷ پرتوی از قرآن، طالقانی، سید محمود، ج ۱، ص ۱۵۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش

^۸ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، مقدمه، بلاغی، محمد جواد، ج ۷، ص ۳۷۵، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

^۹ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، تحقیق، عبدالشافی محمد، عبدالسلام، ج ۱، ص ۱۴۰، بیروت، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

^{۱۰} ر. ک: فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۵۰۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

^{۱۱} مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۷۵.

۲. بعضی از کاهنان به او گفتند؛ پسری در بنی اسرائیل متولد می‌شود که حکومت تو را بر باد خواهد داد.^{۱۲}

۳. پیامبران پیشین بشارت ظهور موسی و ویژگی‌های او را داده بودند و فرعونیان با آگاهی از این امر بیمناک بودند؛ لذا در صدد پیشگیری برآمدند،^{۱۳} و به همین دلیل، فرعون تصمیم به کشتن نوزادان پسر بنی اسرائیل گرفت.

۴. با توجه به آیه ۴ سوره قصص که می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ...»، قرار گرفتن جمله "يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ" بعد از جمله "يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ"، این مطلب را می‌رساند که فرعونیان برای تضعیف بنی اسرائیل که قدرت رقیبی برای آنان به شمار می‌آمد، این نقشه را طرح کرده بودند که در طول زمان، مردانی که بالقوه و یا بالفعل توانایی قیام و شورش داشتند را نابود کرده و تنها دختران و زنانی که احتمال شورش آنان وجود نداشت را برای خدمت‌کاری زنده نگه‌دارند.^{۱۴} هم‌چنین جلوی افزایش نسل آن‌ها گرفته شود، و نیز باقی‌مانده مردان، گرفتار زنان بی‌سرپرست و ناظر پریشان‌حالی آنان باشند، تا خواه‌نخواه به هر پستی تن دهند.^{۱۵}

این فرایند جنایت‌کارانه تنها به دلیل ترس از ظهور موسی نبود علیه‌السلام و بعد از اعلام نبوت حضرت‌شان نیز ادامه یافت: «هنگامی که موسی حق را از نزد ما برای آن‌ها آورد، گفتند: پسران کسانی را که به موسی ایمان آورده‌اند بکشید و زنان‌شان را زنده نگه‌دارید».^{۱۶}

بنابراین بررسی فوق‌نشان داد سیاست نسل‌کشی و کنترل جمعیت منحصر به تولد حضرت موسی علیه‌السلام نبود و قبل از حضرت موسی علیه‌السلام نیز وجود داشته است.

بنی‌امیه و استکبار و کنترل جمعیت شیعیان
در امت پیامبر اسلام نیز همین فرایند به‌گونه‌ای دیگر به‌ویژه در نسل شیعیان و به‌طور خاص در میان سادات ادامه پیدا کرد.

۱۲. همان

۱۳. ر.ک: مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۷۸.

۱۴. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۱، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ش. ۱۴

۱۵. پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۵۲.

۱۶. مؤمن، ۲۵.

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، هنگامی که دخترش صدیقه طاهره علیها السلام، سر در بستر شهادت نهاد، تنها دو پسر به نام «حسن» و «حسین» و دو دختر به نام «زینب» و «ام کلثوم» از او به یادگار ماند. فرزند شش ماهه او نیز که جنین بود در پشت در خانه سقط گردید پس از مدتی هم رخداد غمبار عاشورا رخ داد و همه فرزندان حسین علیهم السلام، جز امام چهارم و پنجم علیهم السلام و از فرزندان امام «حسن» علیهم السلام نیز - طبق برخی روایات - هفت تن و از «زینب» نیز دو فرزندش به شهادت و از دختر دیگر آن حضرت هم - طبق قول مشهور - فرزندی به یادگار نماند.

پس از حادثه دردناک و غمبار عاشورا، رخدادهای ناگوار دیگری پدید آمد و کشتارها و خونریزیها، از نسل پاک پیامبر ادامه یافت. رخداد سهمگین «حره» تا شهادت «زید شهید» و یارانش، و حادثه «فخ» تا تار و مار و آواره ساختن «علویان» یکی از پی دیگری به وقوع پیوست؛ اما با همه این جنایات و سفاکیهای سیاهکاران اموی، نسل پاک و سرفراز پیامبر به حیات افتخار آفرین خویش ادامه داد.

پس از امویان نوبت به عباسیان رسید. آنان نیز در بیداد و شقاوت و پیکار بی رحمانه با فرزندان حضرت زهرا اطهر و تلاش در ریشه کن ساختن آنان، چیزی کم نگذاشتند. مبارزه آنها با خاندان وحی و رسالت به ظالمانه ترین ابعاد و بدترین و بی رحمانه ترین اشکال، به مدت دو قرن ادامه یافت. آنها جنایات هولناک خود را با شهادت حضرت عسکری علیهم السلام به اوج رساندند؛ اما با همه شقاوتهای امویان و عباسیان، نسل پاک پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق حضرت فاطمه علیها السلام رو به فزونی نهاد و بسان مشعل درخشانی نورافشانی کرد.

پس از عباسیان، «صلاح الدین ایوبی» و دار و دسته اش آمدند و آنان نیز در کشتار خاندان پیامبر و نابود ساختن راه و رسم شیعیان آنان، سیاست شوم امویان و عباسیان را پی گرفتند؛ برای نمونه در مغرب عربی به چنان کشتارهای دسته جمعی دست یازیدند که انسان از شنیدن گزارش آن جنایات در حق پیروان و بستگان اهل بیت علیهم السلام به خود می لرزد؛ اما با همه این کشتارها خداوند در نسل پاک و سرفرازش بانوی برکت قرارداد و او را چشمه جوشان خیر فراوان و برکات بسیار ساخت.^{۱۷}

این جنایات تنها مربوط به نسل حضرت زهرا سلام الله علیها و سادات دارد اما شیعه کشی باز حکایتی مفصل دارد.

۱۷. فاطمه الزهراء از ولادت تا شهادت، سید محمد کاظم قزوینی، نشر مرتضی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱۶

کشتار بی‌رحمانه شیعه و طرفداران علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام در عصر معاویه به قدری بود که می‌گویند صد هزار شیعه توسط او و عمال وی، از جمله «بسر بن ارطاة»، «زیاد بن ابیه» و ... کشته شدند. «سمره بن جندب» پس از آن که مدتی کوتاه، جانشینی زیاد بن ابیه را در بصره به دست گرفت، در عرض شش ماه، هشت هزار نفر را کشت؛ وقتی زیاد برگشت، به او گفت: «از خدا نترسیدی که بی‌گناهی را کشته باشی؟» و او پاسخ داد: «اگر دو برابر این را نیز می‌کشتم، نمی‌ترسیدم!»^{۱۸} «ابوالسوار عدوی» می‌گوید: عوامل معاویه در یک صبحگاه ۴۷ نفر از اقوام ما را، که همگی حافظ قرآن بودند، کشتند»^{۱۹}

«یزید»، علاوه بر کشتار بی‌رحمانه در کربلا، در واقعه حره نیز مال و جان و ناموس مردم مدینه را، بر سربازان خود حلال کرد؛ تا آنجا که امام چهارم علیه‌السلام می‌فرماید: «در مدینه و مکه، بیست تن دوست (شیعه برای ما باقی نمانده بود)»^{۲۰}

این نسل‌کشی در ادوار بعد ادامه یافت و تاکنون نیز در کشورهای مختلف دنیا وجود داشته است. اقدامات داعش علیه شیعیان عراق و سوریه و طالبان در پاکستان و افغانستان آخرین نمونه‌های عینی کشتار نسل امت اسلامی و شیعیان بوده که تاریخ در ذکر آمار این جنایات و قتل‌ها انگشت سکوت به دهان گرفته است.

نسل‌کشی در کشور ما

پس از بررسی اقدامات فرعون علیه بنی‌اسرائیل و بنی‌امیه و بنی‌عباس و پیروانشان علیه سادات و شیعیان در سومین برهه تاریخی به بررسی اقدامات دشمن علیه انقلاب اسلامی ایران می‌کنیم:

نقشه‌بنیادین دشمنان جمهوری اسلامی ایران، تلاش جدی برای کاهش جمعیت کشورهای مسلمان در سراسر جهان است. به‌عنوان نمونه: ساموئل هانتینگتون (Samuel P. Huntington) - متخصص علوم سیاسی شهیر آمریکایی - گفته است: «یکی از مشکلات ما در مقابل کشورهای مسلمان، زادوولد زیاد در این کشورها است که جنبش‌های اجتماعی را آنها به وجود می‌آورد، بنابراین تا چند سال دیگر که ما کشورهای غربی افت جمعیتی خواهیم داشت، این برای ما یک تهدید بزرگ است. تمدن اسلامی تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش‌هاست؛ چراکه این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. ریشه بالای زادوولد که در اکثر کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم، این چالش را متفاوت کرده است. امروزه بیش از ۲۰ درصد از جمعیت جهان اسلام را جمعیت بین ۱۵ تا ۲۵ سال تشکیل می‌دهد که این خطر بزرگی برای

۱۸. ابن اثیر، تاریخ ادوار اسلام، تهران، چاپ اسلامی، ص ۱۸۸

۱۹. همان، در کامل ابن اثیر آمده است که: خون مردم و مال بندگان خدا بر عمال معاویه حلال بود.

۲۰. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، افسست، تهران، کتابخانه اسماعیلیان، ج ۴، ص ۱۰۴.

اهداف غرب به حساب می‌آید.^{۲۱}

این دشمنی‌ها در پوشش شعار فریبنده «فرزند کم‌تر، زندگی بهتر!» به همراه اجرای الگوهای توسعه غربی که برگرفته از اندیشه‌های استعماری و ضد انسانی «توماس رابرت مالتوس» (Thomas Robert Malthus) – اقتصاددان مشهور انگلیسی – بود، از اواخر دهه شصت به بعد، به‌طور جدی به کانون خانواده‌های ایرانی راه یافت.

هرچند در ابتدا، هدف از طرح این شعار، ایجاد یک سیاست موقت برای کنترل جمعیت بیان شد؛ اما در سال‌های بعد – ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۰ ش – این شعار در خانواده‌های ایرانی نهادینه شد و تک‌فرزندی محبوبیت یافت. با توجه به شرایط آن روز، آثار زیان‌بار این تفکر، کم‌تر مورد توجه و نظر انتقادی کارشناسان و سیاست‌گذاران قرار گرفت، البته باید گفت اگر این سیاست در آن زمان، ضرورت داشت؛ ادامه آن در شرایط امروز، کار عاقلانه‌ای نیست.

سیاست کنترل جمعیت در حالی صورت می‌گرفت که رؤسای جمهور آمریکا چون؛ آیزنهاور و نیکسون، رسماً با تحدید نسل در آمریکا مخالفت می‌کردند. در شوروی نیز علی‌رغم اینکه ۲۵۰ میلیون نفر جمعیت داشت، مجلس شورای عالی این کشور مقرر نمود: به مادرانی که فرزند زیاد دارند، مدال افتخار داده شود.^{۲۲}

و امروزه نیز مخالفان این سیاست‌ها معتقدند: «فرمول دو بچه (برای هر خانواده) در واقع فرمول نابودی یک ملت است و این روش همان راهی است که اکنون اروپایی‌ها در آن گرفتار شده‌اند. این مسئله سیاست غلطی بود که غربی‌ها انتخاب کردند و امروزه پشیمان هستند و سرمایه سنگینی برای حفظ هویت و فرهنگ خود می‌پردازند، پس چرا باید در مسیری قرار بگیریم که نتیجه آن مشخص است.»^{۲۳}

رهبر معظم انقلاب > نیز از جمله کسانی بود که دیدگاه انتقادی خود را در طول سال‌های ۹۱ – ۹۰ در جمع نمایندگان مجلس و مسئولان نظام مطرح نمود و با سخنانی آشکار و استوار، نگاه خود را به پیگیری توقف سیاست‌های مهار جمعیت و ضرورت برنامه‌ریزی برای رشد جمعیت، معطوف داشت، و فرمود: «... خانواده‌ها و جوان‌ها باید تولیدمثل را زیاد کنند. باید نسل را افزایش دهند. این محدود کردن تعداد فرزندان در خانه‌ها – به این شکلی که امروز هست – خطاست!»^{۲۴}

دشمنان، خصوصاً غربیان، ما را به کنترل موالید تشویق می‌کنند و از ایران به خاطر این مسئله تشکر کرده‌اند؛ ولی خود به دنبال تکثیر نسل و جمعیت خویش هستند!!

۲۱. بنگرید به: «گفتگو با دکتر فرامرز سهرابی، روانشناس، با عنوان: چند تأمل درباره فرزندآوری»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت

آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای > مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، در تاریخ: ۱۳۹۲/۱۱/۶ ش، در نشانی:

<http://farsi.khamenei.ir>

۲۲. همان، ص ۱۳۹.

۲۳. محمود احمدی‌نژاد، پایگاه الف به نقل از ایسنا، ۲۵ فروردین ۱۳۸۹ و روزنامه خراسان، شماره ۱۷۷۳۵، ۱۳۸۹/۱۰/۹.

۲۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای > ۱۳۹۱/۷/۱۹ ش.

نرخ فرزند آوری در ایران ۲۰ پله از آمریکا پایین تر است و اسرائیل دو برابر نرخ فرزند آوری ایران را در اختیار دارد. نرخ باروری در ایران پایین ترین مقدار در میان کشورهای مسلمان است. و رقیب اروپایی ایران؛ یعنی آلبانی با رقم ۱/۵ است.

تعداد فرزندان در یک خانواده ایرانی کم تر از تعداد فرزندان در خانواده های انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی و اسرائیلی است؛ یعنی ما در حال حاضر از نرخ رشد جمعیت کشورهای غربی که در آنها معیارهایی چون آخرت مداری، تعالی محوری و ارزش انسان های مؤمن مطرح نیست. نیز بسیار پایین تر هستیم و در بین ۲۶ کشور منطقه که بسیاری از آنها با ما دوست نیستند، مقام بیست و پنجم باروری را داریم. امروزه سیاستمداران کشورهای تأثیرگذار به دنبال رشد جمعیت خود هستند. چین با یک میلیارد و چهارصد میلیون جمعیت دست از سیاست تک فرزندی برداشته است.

روسیه نیز سیاست افزایش جمعیت را در پیش گرفته است. «ولادیمیر پوتین» قبل از انتخابات، در دیداری با دانشگامیان روسیه، قول داد، جمعیت روسیه در طی ۴۰ سال آینده نه تنها کاهش نیابد؛ بلکه به ۱۵۴ میلیون نفر نیز افزایش دهد.

«جورج بوش» پدر در اظهاراتی بیان کرده بود: «من هیچ گاه این طرح (کنترل جمعیت) را اجرا نخواهم کرد، کشور ما کشور وسیعی است و ۳۰۰ میلیون جمعیت برای کشوری مثل آمریکا کم است.»^{۲۵}

در این میان رویکرد صهیونیست ها و وهابیان نسبت به مسئله تعداد فرزندان و کنترل جمعیت نیز قابل تأمل است. «دیوید باتزری» که یکی از خاخام های مطرح اسرائیل است، در اجتماع هزاران زن صهیونیست، در یک مراسم مذهبی از آنها درخواست کرد که دست کم ۱۲ فرزند به دنیا بیاورند و از اقدامات جلوگیری از بارداری استفاده نکنند و حتی بعد از ۴۰ سالگی نیز برای به دنیا آوردن فرزند تلاش کنند. وی تصریح کرد: هر دختری که ازدواج می کند، باید تلاش کند ۱۲ فرزند به دنیا بیاورد.

این خاخام یهودی زنان حاضر در این اجتماع را تشویق کرد که بر یکدیگر فشار آورند تا بعد از ازدواج بارداری خود را به تأخیر نیندازند و بین زایمان خود نیز زیاد فاصله نداشته باشند. وی درباره موضوع سقط جنین نیز صحبت کرد. «دیوید باتزری» در ادامه گفت: حتی در سن ۴۰ سالگی و بیشتر نیز به دنیا آوردن بچه ممکن است و این خطرناک نیست. وی افزود: دکترها دروغ گو هستند، حرف آنها را باور نکنید. آنها به شما می گویند که جنین ناسالم است، این حرف آنها تنها برای حفظ خود از عواقب حقوق است.

این خاخام صهیونیست افزود: گوش دادن به حرف دکترها ممنوع است، زنانی که با من مشورت داشته اند

^{۲۵}. خبرنامه دانشجویان ایران، ۳۱ تیر ۱۳۹۱ ش.

و فرزند خود را سقط نکرده‌اند، سالم‌ترین فرزندان را داشته‌اند. چندی پیش نیز یکی از خاخام‌های اسرائیلی شرط ورود هر زن مؤمن یهودی به بهشت را به دنیا آوردن حداقل ۸ فرزند دانسته بود.^{۲۶}

در حالی که همین صهیونیست‌ها از زیاد شدن جمعیت فلسطینی‌ها به شدت اظهار نگرانی می‌کنند و از طرق مختلف به دنبال کاهش جمعیت آن‌ها هستند؛ از طریق قتل عام‌های مستقیم، تزریق داروهای عقیم‌کننده و سرطان‌زا، اخراج و تبعید و ... و در میانمار بیش از ۲ فرزند برای مسلمانان را ممنوع کرده‌اند.

و هابیان نیز اقدامات مشابهی دارند. آن‌ها طبق حکم مفتی‌های خود باید چهار زن داشته باشند و تا می‌توانند فرزند به دنیا بیاورند. با یک حساب ساده و سرانگشتی می‌توان فهمید که تا چند سال دیگر جمعیت صهیونیست‌ها و همین‌طور جمعیت وهابیت خارج از کشور جمعیت چشمگیری خواهد بود که اگر متولیان امر فکر اساسی نکنند، مشکلات جدی را در پی خواهد داشت.

افتخار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به زیادی اُمّت

«محمد بن مسلم» از حضرت صادق علیه‌السلام و او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده است که آن حضرت فرمود: «أَكْثَرُوا الْوَالِدَ أَكْثَرَ بِكُمْ الْأُمَمَ غَدًا؛^{۲۷} فرزندان خود را زیاد کنید تا [فردای قیامت] به واسطه شما بر دیگر اُمّت‌ها افتخار نمایم.»

در روایت دیگر فرمود: «تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مَكَاثِرُ بِكُمْ الْأُمَمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ إِنَّ السُّقْطَ (يَقِفُ مُحِبِّطًا) عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ ادْخُلْ فَيَقُولُ لَنَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبُوَاي قَبْلِي؛^{۲۸} ازدواج کنید [تا فرزند بیاورید]! به راستی من به واسطه (زیادی) شما فردای قیامت بر دیگر اُمّت‌ها افتخار می‌کنم؛ حتی فرزند سقط شده (غیر اختیاری) بر درگاه بهشت باحالت ناراحتی می‌ایستد. به او گفته می‌شود: داخل بهشت شو! می‌گوید: داخل نمی‌شوم، مگر اینکه پدر و مادرم قبل از من داخل بهشت شوند.»

در صحیفه «عبدالله بن سنان» آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من دخترعمویی دارم که زیبایی و حسن دین او را می‌پسندم؛ ولی او نازا است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: با او ازدواج نکن؛ زیرا حضرت یوسف علیه‌السلام هنگام ملاقات با برادرش از او پرسید: برادر! چگونه توانستی پس از من با زنان ازدواج کنی؟ پاسخ داد: پدرم به من فرمان داد که اگر می‌توانی فرزندان داشته باشی که زمین را از تسبیح سنگین نمایند، ازدواج کن. امام صادق علیه‌السلام فرمود: فردای

^{۲۶}. خبرنامه دانشجویان ایران، ۳۱ تیر ۱۳۹۱ ش.

^{۲۷}. همان، ج ۱۵، ص ۹۶، ح ۸ (چاپ جدید، ج ۲۱، ص ۳۵۶).

^{۲۸}. همان، ج ۱۵، ص ۹۷، ح ۱۴ (چاپ جدید، ج ۲۱، ص ۳۵۷).

همان روز مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و همان پرسش را مطرح کرد، حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «تَزَوَّجْ سَوْدَاءَ وَلَوْ دَأْفَانِي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْاُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا السَّوْدَاءُ قَالَ الْقَبِيحَةُ؛^{۲۹} با زن سوداء که فرزند زیادی آورد، ازدواج کن؛ زیرا من در روز قیامت به فراوانی مسلمانان بر دیگر امت تفاخر می‌کنم. راوی می‌گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم: سوءاء چیست؟ امام علیه السلام فرمود: زن زشت منظر.»

این سه حدیث از جوانب مختلف بر مطلوبیت فراوانی اولاد دلالت دارد:

۱. تشویق به ازدواج با همسر و لود و اینکه اگر امر دایر شود بین همسر زیبای نازا، و همسر نازیبای ولود و بچه‌آور، دومی از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم است.

۲. محبوب بودن سنگینی زمین به وسیله فرزندان که تسبیح می‌کنند - چنان‌که در روایت دیگری آمده است که: «مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تَثْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛^{۳۰} چه چیز مانع آن است که فرد مؤمن همسر اختیار کند؟ شاید خداوند فرزندی به او ببخشد که زمین را با گفتن "لا اله الا الله" سنگین نماید.»

۳. تعلیل به تفاخر بر سایر امت‌ها در روز قیامت، به انبوه جمعیت مسلمانان. این امر در جامعه امروز، که فرزند کم‌تر را افتخار می‌دانند و کاری کرده‌اند که مادران متدین و خانه‌دار، از گفتن خانه‌دار بودن و تعداد فرزندان زیاد داشتن احساس خجالت می‌کنند، بعید می‌نماید که نشان افتخار با شد؛ اما پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله با تمام عظمت و برتری که بر امت‌های گذشته و پیامبران آن‌ها دارد، از برترین عامل برتری خود را بر امت‌های دیگر، فراوانی جمعیت مسلمین می‌داند که این امر نشان از ارزش عمیق و والای تکثیر نسل و زیادی اولاد دارد. افرادی بودند که گاه داشتن و یا وجود فرزند را امر منفی و زیان‌آور می‌دانستند مثل امروز جامعه ما که عده‌ای وجود فرزند، یا فرزندان فراوان را امری منفی می‌دانند. امامان معصوم علیهم السلام با شدت با این مسئله برخورد نموده‌اند، از جمله به این روایت توجه شود:

قطب راوندی نقل کرده است که «حسن بصری» گفت: «بِئْسَ الشَّيْءُ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ كَدْنِي وَإِنْ مَاتَ هَدْنِي فَبَلَّغْ ذَلِكَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ كَذَبَ وَاللَّهِ نَعَمَ الشَّيْءُ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ فِدْعَاءً حَاضِرٌ وَإِنْ مَاتَ فَشَفِيعٌ سَابِقٌ؛^{۳۱} بد چیزی است فرزند؛ اگر زنده بماند (انسان را) رنج می‌دهد و اگر بمیرد، انسان را غصه‌دار می‌کند. این سخن به امام زین العابدین علیه السلام رسید. فرمود: به خدا سوگند! دروغ گفته است. بهترین چیز فرزند است؛

^{۲۹} الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۳۳۳.

^{۳۰} مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۲، روایت (۱۷۶۸۶).

^{۳۱} همان.

اگر زنده ماند، دعای حاضر و آماده است [وجودش و رفتار صالحش دعا برای والدین است] و اگر از دنیا رفت، شفاعت کننده‌ای پیش فرستاده شده است.»

البته امامان، این تعلیمات را از رسول خدا اکرم صلی الله علیه و آله آموخته‌اند که فرمود: «الْوَلَدُ كَبِدُ الْمُؤْمِنِ إِنْ مَاتَ قَبْلَهُ صَارَ شَفِيعاً وَ إِنْ مَاتَ بَعْدَهُ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ فَيَغْفِرُ لَهُ»^{۳۲} فرزند جگرگوشه مؤمن است؛ اگر قبل از (پدر) مؤمن از دنیا رفت، شفاعت کننده او است، و اگر زنده ماند، برای پدر طلب استغفار می‌کند، پس خداوند او را می‌بخشد.»

گریز و روضه

فرزند پاره دل انسان است و جگر گوش، از بین رفتن این بخش بدن همراه درد است به‌ویژه اگر این فرزند خرد سال باشد. فرزندان خرد سال هم از آن جهت که قدرت ندارند و هم نمود مهر الهی هستند محبتشان بر دل انسان بهتر جای می‌گیرد و دل‌کنند از آنان سخت است حال اگر این دل‌کنند به نحو فجیع باشد و در شرایط سخت، عمر انسان را می‌کاهد و حال اگر آن جگرگوشه، فرزند شش‌ماهه امام حسین باشد در دل‌کنند از او عالمی بسوزد جای دارد.

بچه را که از شیر مادر می‌گیرند تا یک سال و نیم گاهی بیشتر یا کمتر او را از شیر مادر می‌گیرند اگر قرار باشد بچه را از شیر بگیرند با وسایلی که مادرها بهتر می‌دانند ولی حضرت علی اصغر امام حسین علیه السلام را در شش‌ماهگی آن‌هم با تیر سه شعبه با دریدن گلویش از شیر گرفتند.

با سرعتی که تیر به حلقوم او نشست حتی برای بستن چشمش زمان نداشت

گیرم گره، حسین، زقنداقه باز کرد تا دست‌وپا زند، تن اصغر که جان نداشت

پاشید خون او به سما و به ناله گفت شش‌ماهه که نیاز به تیر و کمان نداشت^{۳۳}

خدا هیچ مردی را شرمنده زن و بچه هاش نکند. ارباب ما در کربلا چندین مرتبه خجالت زده شد، شرمنده شد اما نمی‌دانم از کجا بگویم؟

از خجالت و شرمندگی ابا عبدالله علیه السلام از طفلان حرم بگویم که لبشان تشنه بود.

از خجالت ابا عبدالله علیه السلام در خصوص لب تشنه دخترش سکینه بگویم.

از خجالت ابا عبدالله در هنگامی بگویم که اکبر از میدان بر گشت عرض کرد بابا تشنگی مرا هلاک کرد آبی به لبهای من برسانید و حضرت زبان در زبان علی اکبر گذاشت.

^{۳۲}. همان، ح ۸.

^{۳۳}. مشق نیزه ص ۱۱۲ شاعر رضا رسول زاده

از خجالت ابا عبدالله بگویم بر بالین قاسم که از فرط جراحت صیحه می‌زد و یا عماه می‌گفت تا جایی که از شدت شرم حضرت فرمود ای پسر برادر بر من گران است که عمویت را بخوانی و نتواند تو را اجابت کند و اگر اجابت کند برایت سودی نداشته باشد

از خجالت و شرمندگی ابا عبدالله بر بالین ابوالفضل العباس بگویم .

یا از خجالت رباب مادر علی اصغر که نتوانست حتی یک قطره آبی به لب طفل شش‌ماهه تشنه‌اش برساند. یا از هنگامی بگویم که ابا عبدالله قنداقه خونین اصغر را از میدان به خیمه گاه آورد اما اهل حرم دیدند که حضرت به طرف پشت خیمه‌ها حرکت می‌کند (چون از روی رباب شرم می‌کرد که اصغرش را با آن حالت با حلق و گلوی از گوش تا گوش بریده در قنداقه ای خونین ببیند) چه کرد نشسته پشت خیمه با تیزی خنجر شروع به کندن قبر کوچکی برای اصغر، که ناگاه صدای رباب را از پشت سرش شنید یا ابا عبدالله علیه‌السلام صبر کن برای آخرین بار روی فرزند دلبندم علی اصغر را ببینم.^{۳۴}

آن کودکی که دردل میدان امان نداشت تاب گلوی خشک ورا آسمان نداشت
می‌خواست یک کلام بگوید که تشنه‌ام اما هزار حیف که طفلی زبان نداشت

^{۳۴} . مصائب امام حسین(علیه السلام) مؤلف حاج شیخ جعفر شو شتری(ره)تنظیم غلام علی ر جانی،ص۱۴۰